

مهر (عشق، محبت) شیرین (خوش، معشوقه فرهاد)
مدام (همیشگی، شراب) داد (فریاد، عدالت، عطا کرد)
روی (فلز روی، صورت، متضاد زیر) بو (امید، رایحه)
بادیه (صحرا، ظرف) شاهد (گواه، زیبارو) عهد (پیمان، روزگار)
باز (گشوده، پرنده شکاری) آهو (عیب و گناه، نام حیوان)
خشت (گلپخته، تبر کوچک)

بی نوا (بی صدا، بدبخت)
محیط (اقیانوس، احاطه کننده)
صبر (تحمل، گیاهی تلخ) نگران (مضطرب، نگاه کننده)
روان (روح، جاری) طاق (هلال، تک) کنار (ساحل، پهلوی)
گوشه (کنار، اصطلاح موسیقایی)

توجه کنید که خیلی وقت ها وقتی
شاعر از تخلص استفاده میکند
در واقع از ایهام استفاده میکند

ایهام

استفاده از کلمه ای که دو یا چند
معنا دارد و تمام معانی آن
در عبارت معنا میدهند

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد
گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد
شیرین: خوش، معشوقه

همی بر خروشید و فیاد خواند
جهان را سراسر سوی داد خواند
داد: عدالت، فرید و اعتراض